

درآمدی بر پیدایش مکتب سلفیه

درآمدی بر پیدایش مکتب سلفیه

مهدی فرمانیان

سَلَفِیَّة یا سَلَفِی گری اندیشه و جریانی اجتماعی و مذهبی میان اهل سنت است که راه حل مشکلات مسلمانان را پیروی از شیوه سَلَف (مسلمانان متقدم) می داند. سلفی گری همواره یکی از مسائل مهم و بحث برانگیز در مسیر تفکر اسلامی بوده است و ذهن محققین و پژوهشگران بسیاری را به خود معطوف کرده است. قرن هفتم هجری را می توان نقطه عطفی در جریان اندیشه سلفی در دنیای اسلام دانست؛ در این دوره ابن تیمیه عقاید بنیادگرایانه اهل حدیث و حنابله را به صورت یک جریان فکری ارائه کرد. این جریان فکری تحت عنوان سلفی گری پس از چند قرن مسکوت ماندن شعله ور گردید و گسترش یافت.

تاریخچه مکتب سلفیه

می خواهیم بدانیم مکتب سلفیه از کجا به وجود آمد؟ چه کسی آن را تأسیس کرد؟ مکتب سلفیه چه تحولاتی داشته است؟ مکتب سلفیه به طور رسمی توسط ابن تیمیه در قرن هشتم هجری به وجود آمد. ابن تیمیه در یک خانواده حنبلی مذهب از نظر فقهی، اهل حدیثی از نظر کلامی و اعتقادی و ضد صوفی به دنیا آمد. او در سال ۶۶۱ به دنیا آمد و در این خانواده بزرگ شد و در سال ۷۲۸ نیز از دنیا رفت.

ابن تیمیه وقتی بزرگ شد، مشاهده کرد که تمام جهان اسلام در اطراف او، مخصوصاً در شام و مصر، اشاعره و صوفیه هم مدارس و حوزه های علمیه اهل سنت را در اختیار دارند؛ اما اهل حدیث مدرسه و حوزه علمیه ای ندارند، مردم تابع اهل حدیث نیستند، بلکه تابع اشاعره و صوفی ها هستند.

ابن تیمیه در سن ۳۰ سالگی تدریس را آغاز کرد و به این نتیجه رسید که باید کاری انجام دهد که اهل

حدیث بر اشاعره قوت و اعتبار بیشتری پیدا کنند. بر این اساس ابن تیمیه یک نظریه داد. او گفت: «ای کسانی که اشاعره و صوفی هستید، اشاعره منحرفند و صوفیه باطل است. بیاید اهل حدیثی شوید. می دانید چه کسی فکر سلف تا به امروز برای ما حفظ کرده است؟ اهل حدیث.» در این جا توضیح یک مطلب در باب سلف اهمیت دارد.

کلمه سلف نزد همه اهل سنت یک کلمه ای مقدس است؛ یعنی کلمه سلف نزد صوفی ها، اشاعره و اهل حدیث تقدس دارد؛ یعنی تمام سنی ها با تمام تقسیماتی که دارند، همه بالاتفاق این کلمه را مقدس می دانند؛ چرا که کلمه سلف در نزد اهل سنت به معنای خلفا، صحابه و کسانی است که اسلام را از آن ها اخذ کرده اند.

اسلامی که اهل سنت دارد، اسلام صحابه، اهل سنت و خلفاست، در مقابل آن اسلام شیعه وجود دارد که اسلام اهل بیت است. ما اسلام خود را از اهل بیت گرفته ایم؛ بنابراین کلمه اهل بیت نزد ما بسیار مقدس است. اهل سنت نیز اسلام خود را از سلف گرفته اند که از خلفا، صحابه و تابعین هستند. ابن تیمیه می گوید: «هرکسی که معتقد است فهم سلف بر فهم خلف برتری دارد، او سلفی و مکتب وی مکتب سلفی است.» این چنین مکتب و مذهبی در تاریخ به نام سلفیه برای تقویت تفکر اهل حدیث و کوبیدن اشاعره و صوفیه به وجود آمد. می توان گفت نام دیگری برای اهل حدیث به نام سلفیه پیدا شد.

اگر ابن تیمیه تا این جا بسنده می کرد، به نظر من مشکلی به وجود نمی آمد؛ چرا که اسم دیگری برای اهل حدیث پیدا شده بود؛ اما ابن تیمیه مطالبی را بر حرف های اهل حدیث اضافه کرد که در منابع و کتب پیش از اهل حدیث وجود نداشت. اگر شما قرن ۵ و ۶ به منابع و آثار اعتقادی اهل حدیث مراجعه کنید، مانند کتاب الایمان ابن منده یا کتاب اسماء و الاصفات بیهقی، هیچ کدام از اعتقاداتی که ابن تیمیه مطرح می کند را در هیچ کدام از آثار اهل حدیث مشاهده نمی کنیم. البته همین مطالب امروز بالای جان جهان اسلام شده است.

درون ما ی مکتب سلفیه

ابن تیمیه یک تقسیم بندی جدیدی در توحید و شرک ایجاد کرد. علمای اسلام چه سنی و چه شیعه در باب اقسام توحید می گفتند توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی. ابن تیمیه آمد گفت توحید سه قسم دارد و به توحید عبادی، توحید ربوبی و توحید صفاتی تقسیم می شود. سپس آمد و گفت مشکل مشرکان در طول تاریخ، توحید عبادی بوده است؛ ولی علمای دیگر اسلام چه سنی و چه شیعه معتقدند که مشکل مشرکان

در طول تاریخ، توحید ربوبی بود، نه توحید عبادی.

ابن تیمیه چه تعریفی از عبادت دارد؟ او یک تعریفی را به تعریف علما اضافه کرد که اختلاف در این جا شکل می گیرد؛ چرا که تقسیم بندی سه گانه توحید و شرک اثر زیادی نداشت، ولی این تغییر مفهوم عبادت منجر به بلایی شد که جهان اسلام به تلاطم و تکفیر افتاده است. وقتی علمای اسلام عبادت را تعریف می کردند، می گفتند که عبادت به معنای خضوع و خشوع بسیار به اضافه این عقیده که ما برای کسی کرنش می کنیم که اعتقاد داریم او خدا، رب و اله است.

ابن تیمیه بخش دوم را گرفت و بخش اول را توسعه داد. او گفت عبادت یعنی نهایت محبت و نهایت ذلت و عبادت مخصوص خداست؛ بنابراین تعریف، هرکسی که نهایت محبت و نهایت ذلت را نسبت به غیر خدا انجام بدهد، او مشرک است. متأسفانه ابن تیمیه این را با عمل مسلمانان نسبت به قبور اولیاء اله منطبق کرد. او گفت چه صوفی ها، چه ماتریدی ها و چه شیعیان وقتی به سر قبر اولیای خودشان می روند، هم نهایت محبت و هم نهایت ذلت را نسبت به قبرهای خودشان انجام می دهند؛ بنابراین، این ها قبرها را عبادت می کنند.

ابن تیمیه با این تفکر همه مسلمانان موحد را به کافران مشرک تبدیل کرد. ابن تیمیه اعتقاد داشت که این ها شرک جلی است و همه مسلمانانی که به قبور اولیاء اله احترام می گذارند، همه کافرند و کفر آن ها کفر اکبر است. او در کتاب خود گفته که کسانی که این کار را می کنند توبه بدهید و اگر قبول نکردند، آن ها را بکشید. چه اتفاقی افتاد؟ تمام صوفی های سنی که به قبور اولیاء اله خود و تمام شیعیانی که به قبور اولیاء اله خود احترام می گذاشتند توسط ابن تیمیه به یکباره به شرک جلی، مشرک و به کفر اکبر، کافر شدند و حتی حکم آن ها از مشرکان مکه زمان پیامبر بدتر شد.

ابن تیمیه گفت هرکاری که مسلمان ها نسبت به قبور اولیاء اله انجام می دهند که مصادیقی از مصادیق آن نهایت محبت و نهایت ذلت است، همگی از مصادیق شرک است؛ بنابراین توسل، شفاعت، استغاثه، تبرک، سفر برای زیارت قبور، نامیدن فرزندان به عبدالعلی و عبدالحسین، قسم به غیر خدا، یا رسول اله گفتن و... همگی از نگاه ابن تیمیه از مصادیق شرک قرار گرفت.

امروز وهابی ها براساس همین مطالب ابن تیمیه، مسلمانان را تکفیر می کنند و داعشی ها بر همین اساس قبور را تخریب می کنند. داعشی می آید قبر را خراب می کند و مانند قبر حجاب بن عدی نیش قبر هم می کند. وقتی می گوئیم که چرا قبر را تخریب می کنید، می گوئید می خواهم این کار را کنم تا اثری از

شرک در این جا وجود نداشته باشد.

امروز جهان اسلام گرفتار فتوای تکفیری ابن تیمیه است. بسیاری آمده اند مفهوم عبادت ابن تیمیه را گرفته اند؛ اما در باب این که شرک جلی است و مسلمانان کافر می شوند، اختلاف دارند. البته در باب این که از مصادیق شرک به حساب می آید با خود ابن تیمیه اختلاف دارند؛ اما کسانی که مفهوم عبادت ابن تیمیه را اخذ کرده اند، امروز ما بدان افراد سلفی می گوئیم؛ اعم از این که اهل حدیث را قبول داشته باشند یا نه.

کار سومی که ابن تیمیه انجام داد این بود که گفت چه کسی بیان کرده که ما باید از مذاهب اربعه تقلید کنیم؟ مذاهب اربعه برای چهار عالم بودند. ما باید به سراغ کتاب و سنت برویم و هر چیزی را که فهمیدیم، آن را دنبال کنیم. او می گوید اگر کسی بگوید من شافعی المذهب و اشعری العقیده هستم، این فرد مرتد است و توبه بدهید، اگر قبول نکرد او را بکشید. ابن تیمیه در این جا نوعی حرمت تقلید را مطرح کرد.

ابن تیمیه حرف هایی زده که میان خود اهل سنت و اهل حدیث وجود نداشته؛ اما امروز این ها جزو تفکراتی در جهان اسلام شده است که ما به عنوان مسلمان ها از آن یاد می کنیم. او سه مسئله را مطرح کرد؛ یک تقدّم اهل حدیث بر اشاعره که اسم این را سلفیه گذاشت. دوم مفهوم عبادت را تغییر داد، سوم نیز حرمت تقلید.

کسانی که تحت تأثیر ابن تیمیه قرار گرفتند، برخی هر سه مسئله ابن تیمیه را پذیرفتند؛ مانند وهابی ها و داعشی ها. یعنی هم گرایش اهل حدیث را گرایش بهتری می دانند، هم مفهوم عبادت ابن تیمیه را پذیرفته اند و نیز تمام آن مصادیقی که ابن تیمیه بیان می کند را پذیرفته اند. عده ای هم فقط یکی یا دوتا را پذیرفته اند. مانند طالبانی ها که فقط در مفهوم عبادت از ابن تیمیه تأثیر گرفته اند. اخوانی ها حرف دوم و سوم را پذیرفته اند و یک تغییر و تحولاتی در فهم مسئله هم برای خودشان ایجاد کرده اند.

وقتی وهابی می گوید من سلفی هستم یعنی من تابع اهل حدیث هستم؛ بنابراین بیشتر وقت ها کلمه سلفی از سوی وهابی ها به کار می رود و مفهوم این است که من تابع اهل حدیث هستم. بیشتر اوقات کلمه سلفی نزد پژوهشگران به کار می رود، بسیاری از محققان غربی، روشنفکر جهان عرب و بسیاری از پژوهشگران فارسی زبان وقتی می گویند فلانی سلفی است؛ یعنی کسی که فقط مفهوم عبادت ابن تیمیه را پذیرفته

باشد، کافی است که عنوان او را سلفی بگذاریم.

امروزه بسیاری از کسانی که کلمه سلفی را در میان محققان غربی و اسلامی به کار می‌برند، مفهوم سلفی‌شان غیر از مفهوم سلفی است که وهابی‌ها به کار می‌برند. وهابی‌ها می‌گویند که ما سلفی هستیم؛ یعنی تفکرات اهل حدیث را قبول داریم، محققان می‌گویند این فرد و مذهب سلفی است؛ یعنی مفهوم عبادت ابن‌تیمیه را پذیرفته، اگرچه اهل حدیث را اصلاً قبول نداشته باشد.

عده‌ای دیگر در جهان مخصوصاً در پاکستان و سیستان و بلوچستان خودمان وقتی به آن‌ها می‌گوی سلفی چه کسی است؟ می‌گویند سلفی قائل به تقلید نیست. پس اگر شما کلمه سلفی را می‌بینید که در جایی به کار می‌برد، اولین سؤال باید این باشد که منظور شما از به‌کاربردن این مفهوم چیست؟ اگر می‌گویید فلانی سلفی است چه چیزی را مدنظر دارید.

واقعیات مکتب سلفیه

کتاب‌ها و منابع فراوانی از غربی‌ها و شرقی‌ها وجود دارد که وقتی کلمه سلفی را استفاده می‌کنند، خودشان هم مفهوم دقیقی را در ذهن ندارند. شما بخش مدخل سلفیه در دایره‌المعارف نوین جهان اسلام را ببینید. این دایره‌المعارف چهارجلدی چاپ دانشگاه آکسفورد انگلستان است. مدخل سلفیه دایره‌المعارف نوین جهان اسلام که به فارسی هم ترجمه شده است، شما می‌بینید که برخی از روشنفکران جهان عرب را که اصلاً هیچ ارتباط آن چنانی هم به ابن‌تیمیه و اهل حدیث ندارند را به عنوان سلفی معرفی کرده‌اند.

محمد عبده یکی از افرادی است که در این کتاب به‌عنوان سلفی معرفی کرده‌اند. وی اصلاً تفکر ابن‌تیمیه را قبول ندارد و اهل حدیثی نیست، بلکه گرایش‌های روشنفکری و اصلاح‌گری دارد؛ اما در برخی از حرف‌هایی که ابن‌تیمیه بیان کرده؛ برای مثال می‌گوید این کار نسبت به قبرها صحیح نیست، محمد عبده از باب خرافه می‌گوید نکنید، ابن‌تیمیه از باب شرک می‌گوید نکنید. غربی می‌آید می‌بیند که این حرف عبده با ابن‌تیمیه مانند هم است ولی دقت نمی‌کند که هرکدام این سخن را بر اساس مبانی خاصی مطرح می‌کنند. در نهایت می‌گوید محمد عبده هم جزو سلفی‌هاست، در صورتی که محمد عبده جزو سلفی‌ها نیست.

فرد دیگری که می‌گویند جزو سلفی‌هاست، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. او هیچ‌کدام از حرف‌های ابن‌تیمیه را قبول ندارد. حتی همین مقداری که عبده از باب خرافه قبول دارد را سیدجمال قبول

ندارد. اولین کسی که در مصر، بازگشت به سلف را مطرح کرد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود؛ اما وقتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌گوید بازگشت به سلف، بازگشت به تمدن اسلامی و اقتدار مسلمان‌ها در قرن سوم و چهارم را مدنظر دارد.

وقتی وهابی می‌گوید بازگشت به سلف؛ یعنی بازگشت به عقیده طاهرگرای اهل حدیث در قرن ۸، ۲ و ۳. وقتی سیدجمال از سلف صحبت می‌کند، قرن سوم تا پنجم را قبول دارد؛ بنابراین وهابی، قرن‌های نخستین را در نظر دارد و سیدجمال اتفاقاً قرن‌هایی که در آن دوره آل‌بویه هستند و تمدن اسلامی ظهور و بروز دارد را مدنظر دارد. سیدجمال دقیقاً زمانی که تمدن و فلسفه ظهور و بروز دارد را مدنظر قرار داده است.

گاهی وقت‌ها یک وهابی می‌گوید که من سلفی هستم؛ یعنی اهل حدیثی‌ام. گاهی وقت‌ها مجموعه پژوهشگران می‌گویند فلانی سلفی است؛ یعنی مفهوم عبادت ابن‌تیمیه را قبول دارد. گاهی وقت‌ها می‌گویند فلانی سلفی است؛ یعنی قائل به حرمت تقلید است. من معتقدم هرکسی که مفهوم عبادت ابن‌تیمیه را قبول دارد، اگرچه آن‌ها را از مصادیق شرک نداند، صرف پذیرش تعریف عبادت ابن‌تیمیه یا به عبارت دیگر تحت تأثیر ابن‌تیمیه بودن در مفهوم عبادت، عنوان سلفی به آن‌ها می‌دهم، اگرچه هیچ حرفی از سلف را هم قبول نداشته باشد.

مکتب سلفیه یعنی مکتبی که تحت تأثیر ابن‌تیمیه است و عنوان این مکتب را باید ابن‌تیمیه یا تیمیه می‌گذاشتیم. باید این مکتب را به خود ابن‌تیمیه متصل می‌کردیم؛ اما چون ابن‌تیمیه مؤسس مکتب سلفی است و همه این افرادی که تحت تأثیر ابن‌تیمیه هستند، عنوان سلفیه می‌دهند.

ابن‌تیمیه این سخنان را گفت و علمای اهل حدیث نیز حرف‌های او را قبول نکردند. علمای اهل حدیث قرن هشتم تا قرن یازدهم، همگی مخالف حرف‌های ابن‌تیمیه بودند. ابن‌حجر اثقلانی صاحب کتاب فتح‌الباری و شرح صحیح بخاری و نبوی صاحب شرح صحیح مسلم همگی مخالف بودند؛ اما چهار قرن بعد، ما در طول این چهار قرن کسی را نداریم که مخالف ابن‌تیمیه نباشد، حتی از اهل حدیث. در قرن دوازدهم هجری، دو استاد در مدینه، افکار ابن‌تیمیه را تدریس می‌کنند و این دو استاد شاگردانی پیدا کردند که هرکدام از این شاگردان، یک جریانی از جریان‌های سلفی را به وجود آوردند.

